

جلسه هفتم:

مبانی نظری فقه زیست‌فناوری/ تعریف «قواعد نظری»، «قواعد اخلاقی»، «قواعد اصولی» و «قواعد فقهی»

بسم الله الرحمن الرحيم

جایگاه «قواعد نظری»، «قواعد اخلاقی»، «قواعد اصولی» و «قواعد فقهی» در فقه

در جلسه گذشته منطق ساختاربندی فقه زیست‌فناوری تبیین شد و گفتیم: می‌توان مباحث فقه مهندسی ژنتیک را مجموعاً در حدود ۲۰ فصل سامان داد. و همچنین گفتیم: می‌توان بلکه می‌باید «قواعد نظری» فقه زیست‌فناوری، «قواعد اخلاقی مرتبط»، «قواعد اصولی پرکاربرد»، و نیز «قواعد فقهی اختصاصی و پرکاربرد» در آن را قبل از ورود به بحث از «فروع فقهی زیست‌فناوری»، اجمالاً توضیح داد. البته می‌توان بحث از هر یک از این چهار نوع قواعد را به جای طرح و شرح متمرکز در آغاز این حوزه فقهی، به تناسب فصول، آنها را در سراسر مباحث آن توزیع کرد و هر مورد از آنها را در اول فصل مربوط بررسی کرد.

اینکه قواعد اربعه مربوط به هر فقهی باید در آغاز آن طرح و شرح شود، بدان جهت است که: قبل از ورود به بحث از مسائل و فروع هر حوزه فقهی، فقیه مواضع خود را نسبت به این قواعد روشن کند، چون اینها زیرساختها و پیش‌انگاره‌هایی‌اند که رای فقیه در فصول فروع فقهی بر آنها مبتنی خواهد بود. زیرا مثلاً فقه و اخلاق، دست در آغوش هم دارند، و از نشانه‌های فقه پیشرفته آن است که با اخلاق پیوند خورده باشد. و قهرأ یک فقیه روشن بین بر خلاف اخلاق فتوا نمی‌دهد. لهذا در آغاز هر قسمی از فقه بلکه اول هر باب از آن و قبل از ورود به بحث استدلالی و استنباطی در فروع، «مبانی نظری»، «قواعد اصولی»، «قواعد فقهی»، و «قواعد اخلاقی» مربوط بدان مورد بررسی قرار گیرد. و آراء فقیه فدّ و فطن در مقام استنباط، همانطور که باید مبتنی بر مبانی باشد، و همان‌سان که بر قواعد اصول و فقهی مستند شود، بر خلاف قواعد اخلاق هم نباید باشد. لهذا بسا بهتر است قواعد اخلاق هم به جای آنکه به عنوان ملاحق، در پایان هر قسم از فقه مطرح شود در آغاز آن بررسی گردد.

البته ما اینجا بنا بر بحث تفصیلی و حتی ارائه فهرست تفصیلی نداریم؛ بلکه تنها از باب ذکر نمونه به برخی مبانی، اصول و قواعد و موازین اشاره می‌کنیم و با شتاب از آن عبور می‌کنیم، از این رو ما هر یک از این چهار دسته را موضوع یک فصل قرار داده‌ایم. در حالیکه اگر بنا بر تفصیل داشتیم باید هر یک از مبانی نظری، قواعد اصولیه، قواعد فقهیه و قواعد اخلاقیه را، در عرض مسائل فرعی فقهی محض (بصورت بخش مستقل) مورد بررسی قرار گیرند و هر یک نیز متشکل از چند فصل باشد.

با توجه به اینکه: مباحث فقهی محض فقه زیست‌فناوری را بر اساس ابعاد و عرصه‌های تاثیر مهندسی ژنتیک بر معرفت و معیشت بشر معاصر به شانزده بخش و محور تقسیم کرده بودیم، هر یک از این شانزده محور را موضوع یک فصل لحاظ می‌کنیم و هر کدام از چهار دسته قواعد را نیز موضوع یک فصل قرار می‌دهیم؛ بدین ترتیب مجموعه مباحث فقه زیست‌فناوری شامل بیست فصل خواهد شد.

اکنون به عنوان موضوع درس امروز، قبل از اینکه فهرستی از بعضی از نمونه‌های عمده مبانی نظری را مورد اشاره قرار دهیم، توضیحی راجع به ماهیت هر یک از این مبانی و قواعد عرض می‌کنیم. هر کدام از عناوین تعریف خاص خود را دارند. ما در سلسله مباحث مقدماتی مربوط به «فقه السیاسه» از این عنوان‌ها نسبتاً مفصل بحث کردیم. نسبت هر یک از این‌ها با دیگری را به تفصیل، مورد بررسی قرار دادیم. دوستانی که در جلسات فقه السیاسه حضور داشته‌اند این مباحث را شنیده‌اند.

اکنون به اجمال، تعریف هر یک از این‌ها را عرض می‌کنیم تا بتوانیم به نمونه‌هایی از هر کدام از این‌ها اشاره کنیم.

تعریف مبانی نظری

در درس فقه‌السیاسة مبانی نظری فقه (الفرصیات النظریه للفقہ) را با این عبارت تعریف کردیم: «القضايا العامة الأساس التي تبنى عليها القواعد الأصولية وقواعد الفقه و تتناول الفروع الفقهية حسب متطلبات تلکم القضايا و معطياتها»؛ قضایای کلیه‌ی بنیادینی که قواعد اصولیه و قواعد فقهیه برآیند آن است و پاسخ پرسش‌های فروع فقهیه نیز مبتنی بر مقتضیات و دستاوردهای این قضایای کلی صورت می‌بندد. بنابر این، مبانی نظری کل فقه نسبت به کل فقه، مبانی نظری قسمی از فقه، نسبت به آن قسم از فقه، عبارت از گزاره‌ها و قضایای کلی هستند که حتی قواعد اصولیه‌ای که مورد تمسک قرار می‌گیرند و نیز قواعد فقهیه‌ای که مورد استناد قرار می‌گیرند و احیاناً فروع فقهیه‌ی جزئی‌ای که مورد استنباط قرار می‌گیرند، همه و همه، به نحوی، برآیند آن مبانی بشمار می‌روند و فروع فقهیه‌ی جزئی، حسب مقتضای آن مبانی فراچنگ می‌آیند.

تعریف قواعد اخلاقیه

قواعد اخلاقی نیز عبارتند از: قضایای کلی ارزشی‌ای که قضایای جزئی ارزشی که اخلاقیات نامیده می‌شوند برآمد و فروع آنها قلمداد می‌شوند. در واقع وزان قواعد اخلاقیه به قضایای اخلاقیه جزئی همان وزان قواعد فقهیه به قضایای فقهیه جزئی است. کارکرد قواعد اخلاقیه، معیاریت صحت استنباطات فقهی است. زیرا اگر بپذیریم که خداوند متعال جهان را اخلاقی یا فریده است، از مکلفین می‌خواهد که اخلاقی زندگی کنند، که قطعاً چنین است، حکم مغایر اخلاق نیز اعتبار و جعل نمی‌فرماید. پس اگر استنباط فقیه به فرع ناسازگار به ارزشهای اخلاقی منتهی شده، معلوم می‌شود او در استنباط به خطا رفته است. پس اخلاق جارجویی برای فقه قلمداد می‌شود.

تعریف قواعد اصولیه

قواعد اصولیه را ما به عبارت زیر تعریف می‌کنیم: «آلیات منهجیه تحصل من البحث الأصولي، و یسع أن تُستخدَم فی طریق فهم الأحكام عن النصّ الدینی أو کشفها عن العقل السليم أو الفطره النقیه» اما مسائل اصولیه را عبارت می‌دانیم از: «کلّ ما یبحث عنه فی علم الأصول، ثبتت آلیته بعد البحث عنه ام لا»

همینجا باید یادآوری کنیم که: در درس فلسفه اصول (مبحث مسائل پژوهی علم اصول) این مطلب را به تفصیل بحث کردیم و گفتیم که: بین قواعد اصولیه و مسائل اصولیه باید تفکیک قائل شد. مسئله اصولیه، هر مطلبی است که در علم اصول مورد بحث قرار می‌گیرد هر چند نهایتاً رد شود و تبدیل به قاعده اصولیه نشود. (به تعبیر امروزی‌ها، جامعه نخبگانی این علم، یعنی اصحاب اصول، آن را مورد بحث قرار می‌دهند) مانند قیاس و انسداد اما در نهایت بمنابهِ قاعده اصولی برای کاربست به عنوان ابزار استنباط پذیرفته نمی‌شود، لهذا می‌توانند مساله اصولیه بشمار آیند اما قاعده اصولیه قلمداد نمی‌شوند؛ بنابر این مسئله اصولیه، همواره با قاعده اصولیه برابر نیست. قاعده‌ی اصولیه، آن چیزی است که پس از بحث و بررسی اصولی، بصورت یک واحد روشگانی برای استفاده در فرایند استنباط فروع فقهی پذیرفته می‌شود. پس آنگاه که یک مسئله اصولیه به تولید یک واحد و ابزار استنباطی که در فقه کاربرد دارد منتهی می‌شود قاعده اصولیه قلمداد می‌شود. کل مسائل و مباحثی که به طور متعارف، اصحاب اصول و جامعه نخبگانی این دانش، آن را در این علم مورد بحث قرار می‌دهند مسائل اصولیه هستند اما هر مساله مورد بحث قاعده اصولیه نیست. پس مسائل اصولیه اعم از قواعد اصولیه هستند. علاوه بر اینکه اصولاً مسئله علم، معانی مختلفی دارد که اینجا محل بحث آن نیست. ما ترکیب و تعبیر «مسئله علم» را دست کم باید به چهار معنا اخذ کنیم که یکی از آن چهار معنا همین است که الآن مورد اشاره قرار دادیم. ما در درس فلسفه اصول مسئله اصولیه را عبارت دانستیم از: «کلّ ما یبحث عنه فی علم الأصول عادة و إن لم یتت الی قاعدهً اصولیه» گفتیم آنچه در اصول بحث می‌شود، به دو دسته تقسیم می‌شود: «ثبتت آلیتها للإستکشاف» بعضی از مسائل بمنابهِ ابزار استنباط

اثبات می‌شود و فقیه و اصولی آن را بمثابه قاعده‌ی اصولیه برای استنباطات فقهیه می‌پذیرد. بعضی دیگر چنین نیستند. لهذا می‌گوییم «لم تثبت آیتها للإستکشاف»

تعریف «قواعد الفقه»

برخلاف نظر مشهور که می‌گوید: قواعد فقهیه عبارتند از فروع فقهیه کلیه؛ به نظر ما همگی از قسم قضایای فقهیه نیستند. قواعد فقهیه دارای انواع گوناگونی اند. تنها بخشی از قواعد فقهیه، فروع فقهیه کلیه هستند (در مقابل فروع فقیه جزئیه) اما بسیاری از آنچه امروز از آنها به قواعد فقهیه تعبیر می‌شود، در واقع قضایای عامه‌ی فطریه، یا قضایای عامه‌ی عقلیه هستند. و برخی از آنها از جنس مباحث فلسفی اند برخی دیگر آن نیز از جنس مباحث کلامی هستند. کما اینکه برخی دیگر از آنچه امروز به قواعد فقهیه نامبردارند یا از قضایای عامه و کلیه سمعیه اند و از کتاب و سنت اخذ شده‌اند یا از قضایای کلیه عقلاییه هستند و عرف عقلا آن را پذیرفته و شارع نیز آن را ردع نفرموده و الان به مثابه قاعده فقهی شناخته می‌شوند.

با توجه به انواع مورد اشاره بهتر است به جای تعبیر «قواعد فقهیه» از عنوان «قواعد الفقه» استفاده کنیم. در هر حال، با توضیحی که عرض شد، «قواعد الفقه» را ما عبارت می‌دانیم از: «قضایا عامه فطریه، او عقلیه (فلسفیه کانت او کلامیه)، او سمعیه، او عقلائیه یسع أن تُستَخدمَ لإصطیاد الفروع الفقهیه الجزئیه علی نمط «الإستنباط»، أو «الإستنتاج»، أو «التوسیط»، أو «التطبیق»، تطبیق الكلّی علی الجزئی».

این تعریف، تعریف پسینی قواعد فقهیه است، یعنی: ناظر به همه مجموعه قواعدی است که امروزه بمثابه قواعد فقهیه شناخته می‌شوند. اما اگر قواعد فقهیه را فقط به «فروع فقهیه کلیه» اطلاق کنیم باید بخش قابل توجهی از قواعد فقهیه موجود را، از ذیل این عنوان خارج کنیم، در آن صورت شمار قواعد فقهیه کمتر از کنون خواهد شد و طبعاً دسته‌بندی آنها هم تفاوت خواهد کرد، و تعریف مشهور نیز مناسب‌ترین تعبیر قلمداد خواهد شد.

تعریف «مسائل الفقه / فروع فقهی»

در اینجا فروع فقهی را هم به اجمال تعریف کنیم تا تفاوت مسائل فقهیه با قواعد فقهیه نیز روشن شود. ما قواعد فقهیه را هم عبارت می‌دانیم از: «ما یبحث عنها فی الفقه و تُستَنتَبُ عن مصادر التشریح رأساً بمدد القواعد الأصولیه، او تُصطاد علی نمط الإستنتاج العقلی او التطبیق بمدد قواعد الفقه».

مبانی نظری فقه زیست‌فناوری

عرض کردیم می‌خواهیم به مبادی نظری فقه، البته آن دسته از مبادی نظری که به نحوی با مباحث فقه مهندسی ژنتیک ارتباط وثیق دارد یا در این حوزه فقهی پرکاربرد است بپردازیم. یعنی آن قواعد و زیرساخت‌های نظری ای که بسا کسی در بیان رأی اش در مسئله ای از مسائل فقه مهندسی ژنتیک، به آن تمسک کند، هر چند مردود باشد. متقابلاً، احیاناً اصول بر زیرساخت‌های نظری که مخالف او بخواید به آن تمسک کند. به هر حال اینجا می‌خواهیم این دسته از مطالب و مباحث را مورد اشاره قرار دهیم.

اصل اول: سنن تکوینیّه فراگیر الهی

یکی از این مبادی و مبانی اصل فراگیر بودن سنن تکوینیّه الهیه است که بر اساس مشیت تکوینیّه الهیه، بر همه عوالم حاکم و در همه ساحات و سطوح هستی جاری است. خارج از این سنن، هیچ اراده‌ای نافذ نیست و کسی، تکویناً نمی‌تواند از این سنن خارج شود. لهذا ممکن است از این اصل بتوانیم این نتیجه را بگیریم که اگر نوعی از تصرف در هستی و کائنات حیّه، (موجودات زنده)، ممکن و میسر باشد، به این معنا خواهد بود که ما خارج از سنن الهیه عمل نکرده ایم و توحید در خالقیت الهی نقض نشده.

اصل دوم: عدم تبدل سنن الهیه

اصل دیگر از مبادی نظری، رد امکان تبدل سنن الهیه است. فرض التبدیل لسنن الله و خلقه مطلقاً "اصولاً سنن الهی تغییر ناپذیرند. این به مثابه‌ی یک اصل پذیرفته است. چون بنا نداریم به نحو تفصیلی سنن الهیه را بررسی کنیم، به همین اشاره کفایت می‌کنیم؛ شواهد قرآنی این موارد را یادداشت کرده ام، ولی از آن عبور می‌کنیم. از باب نمونه: ﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَا تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ [1]

اصل سوم: جریان خلقت به واسطه اسباب

اصل و مبنای سوم، «جریان الأشياء بالأسباب» است. ما در درس سوم، اجمالی از آن را در پاسخ به این شبهه که مهندسی ژنتیک نوعی دخالت در خلقت است و اعمال فرایندهای زیست‌فناورانه به این معناست که بشر دارد خارج از مدار اراده تکوینی الهیه عمل می‌کند، مورد بحث و بررسی قرار دادیم. عرض کردیم چنین نیست. بلکه بشر به مثابه‌ی اسباب و ابزارهای جریان خلقت، این جا نقش آفرینی می‌کند: «أبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرَى الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ».

اصل چهارم: تداوم بی‌وقفه خلقت

اصل دیگر «عدم إنقضاء الخلقه» است. خلقت پایان نگرفته است و متوقف نشده است. بلکه خلق یک سیر «لا یقفی» دارد. خداوند متعال همچنان و هر دم در کار خلق جدید است. ﴿يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ [2] حسب یک تفسیر این آیه دلیل حاجت بی‌وقفه همه موجودات به افاضه وجود و در نتیجه عدم وقفه در خلقت است. اجمالاً در جلسه سوم به بعضی روایات هم استناد کردیم.

اصل پنجم: تفاوت خلقت با صناعت

اصل دیگر اینکه تفاوت است بین خلقت و ایجاد با صناعت و احیا؛ از این رو میان خلقت و ایجاد که تنها از خالق تعالی ممکن است و اعمال می‌گردد با صناعت و تصرفات صناعی که از بشر بر می‌آید و آن هم بر اساس اعطای «اذن تکوینی» و «حق تشریحی» تسخیر به بشر از سوی باری، توسط انسان صورت می‌گیرد نباید خلط کرد، طبق آیات قرآن و احادیث شریف خلقت منحصر در خالق است و صناعت که با استفاده از قوانین مجعول الهی و به اذن حق می‌تواند صورت گیرد، از بشر ساخته است.

اصل ششم: حصر علیت حقیقی در حق تعالی

اصل دیگر اصل حصر علیت حقیقی به حق تعالی است. بدین جهت غیر حق تعالی، آفریننده نمی‌توانند باشند. البته به اذن الله ممکن است جز الله نیز در خلقت موجود دیگر نقش آفرینی کند (اما در این صورت غیر الله ابزاری بیش نخواهد بود) می‌تواند فرآیند خلقت را قوانین الهی طی کند و مخلوقی پدید آید. مثلاً نقشی که حضرت عیسی سلام الله علیه داشتند: ﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَابْرَأُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَ أَحْيِ الْمَوْتَىٰ ۚ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَتْبِئْكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [3] از آنجا که اولاً: خلقت به معنی ایجاد و از عدم به وجود آوردن است، ثانیاً: خلق عملی بی‌پیشینه و بدون اقتباس از الگوی موجود (فطر) است، کار حضرت مسیح (س) ایجاد نبود، احیا بود، طبق صریح این آیه آن حضرت با استفاده از مواد موجود و طبق نمونه موجود فرآیند احیا را طی می‌کرد تا باذن الله موجود زنده‌ای (پرنده‌ای) پدید می‌آمد، اطلاق خلق به فعل حضرت عیسی (ع) یا به معنی لغوی (غیراصطلاحی) است یا به معنی مجازی است (خلق به معنی احیا به کار رفته). و الا خلقت و علیت حقیقیه منحصر در ید قدرت ذات باری تعالی است. سایر عوامل چه عوامل ارادی و چه علل غیر ارادی (طبیعی)، حقیقتاً علت نیستند، بلکه همگی مُعد هستند و نقش عددادی دارند. خدای متعال هم، حسب این اصل کما اینکه برخی اخبار وارد شده:

«أبى الله أن يُجرى الأشياء إلا بالأسباب» عمل عوامل اعدادى در طول مشيت تكوينيهى الهيه قرار مى گيرند. براى تحقق مشيت تكوينيهى الهيه نقش اعدادى ايفاء مى كنند.

اصل هفتم: تعظيم حيات و ضرورت صيانت از آن

اصل ديگر، اصل تعظيم حيات، ارزش ذاتى حيات و ضرورت صيانت از اين موهبت الهيه است. گويى ما داريم در اينجا به نحوى به مقاصد الشريعهى مرتبط با حوزه فقه مهندسى ژنتيك هم اشاره مى كنيم. تصرفى كه در هستى مى كنيم نبايد ناقض حيات بوده، آن را به خطر بياندازد. حق نداريم حيات موجودات را نا بحق به خطر بياندازيم. حيات دارى ارزش ذاتى است و ما به مثابه انسان و موجودات عاقل موظف به صيانت از آنها هستيم.

اصل هشتم: كرامت ذاتى انسان و وجوب صيانت از آن

اصل بعد، كرامت ذاتى انسان و وجوب تحفظ بر آن است. خداى متعال به انسان كرامت ذاتى بخشيده و بايد آن را حفظ كرد. اگر تصرفاتى در چهارچوب و فرآيند زيست فناورى صورت ببندد كه منتهى به نقض كرامت انسان شود، مشروع قلمداد نمى شود. ﴿مَنْ أَجَلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ﴾ [4] و ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ [5]

اصل نهم: ضرورت حفظ و صيانت از نسل

اصل ديگر، تعظيم نسل و ضرورت حفظ و صيانت از نسل است. رفتارى كه موجب شود نسل انسان و حتى نسل ديگر حيوانات و احيانا نسل نباتات منقرض شود، به ناحق، طى فرآيند زيست فناورانه، موجب انقراض نسل نوعى از انواع حيوانات و نباتات زنده شويم، مى تواند در فقه مهندسى ژنتيك محل تأمل و درنگ باشد.

اصل دهم: ارزش بدن و ضرورت محافظت از آن:

اصل ديگر، ارزش بدن يا «تعزير البدن و ضروره الحفاظ عليه» است. بدن نمى تواند نابجا مورد لطمه و آسيب قرار بگيرد. ما نمى توانيم فرآيندهاى را طى كنيم كه به بدن آسيب زده باشد. «حق الصحه» و «حق التغذيه» و «حق الترفيه» و امثال آن در ذيل اين بحث به دست مى آيد كه فروع فقهيه مختلفی را مى تواند توليد كند.

اصل يازدهم: تسخير

مورد بعد، اصل تسخير است. به نظر ما دو اصل تسخير داريم. بلكه سه عنوان مى تواند در مباحث فقهيه به عنوان اصل تسخير مورد توجه قرار بگيرد: يكي «تسخير الأكوان الماديه للإنسان» است. بعضى آيات به چنين تسخيري اشاره دارد. خداى متعال، موجودات مادى را مُسَخَّرَ انسان ساخته است. اين تسخير تكوينى است. بعضى از آيات، كه ظاهراً مشابه آياتى است كه مستند و مبنای اين اصل اول است، را مى توان حمل بر اصل «تسخير تشريعى» كرد. بسا بتوان از آنها استفاده كرد كه خداى متعال اراده فرموده است كه تسخير و تصرف بشر در موجودات زنده و غير زنده با شرائط خاصى مشروع باشد در آنها تصرف كند. مثلاً مراد از آيه اى مثل ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ [6] اين قسم باشد كه تصرف بشر را در آنچه در زمين هست تشريع کرده، مشروع اعلام مى فرمايد. اين هم يك عنوان اصل تسخير است. اين تسخير، تشريعى است. كما اينكه اصل تسخير ديگر هم وجود دارد. قرآن تصريح مى فرمايد بعضى از شما را به تسخير بعضى ديگر در آورديم. اين اصل تسخير غير از آن دو است. اين قسم سوم از تسخير يعنى تسخير اجتماعى است. در اينجا مراد اين است كه اصولاً و قهراً جامعه به طبقات مختلفی - البته نه به لحاظ ارزشى - تقسيم مى شود. مراد تقسيم بندى هاى سرمايه دارانه و ليبرالىسى نيست. به

طور قهری و طبیعی انسان‌ها به گروه‌های اجتماعی گوناگونی تقسیم می‌شوند و اصناف مختلفی به وجود می‌آید تا زندگی و حیات بتواند جریان پیدا کند. این همان چیزی است که مرحوم علامه طباطبایی (ره) از آن به مثابه مبنای تشکل جامعه استفاده می‌کند. ایشان معتقد است انسان به نحوی است که باید یکی، دیگری را مسخر کند و به خدمت بگیرد تا جامعه پدید آید و شئون و امور جامعه جریان پیدا کند. منظور از تسخیر سوم همین معنی است. بنابراین ما سه اصل تسخیر داریم که مراد ما اولی است. «اصل تسخیر الاکوان المادیه للانسان» خداوند متعال، اکوان و کائنات مادیه را مسخر انسان کرده تا در قبضه‌ی انسان باشد. این می‌تواند در مباحث فقهی هم مورد توجه و تمسک قرار گیرد. البته باید حدود و ثغورش مشخص شود.

اصل دوازدهم: اصلحفظ و صیانت از حرث

مراد از این اصل آن است که بشر موظف به حفظ محیط زیست خویش است، هم برای دوره حیات نسل خود و هم بمثابة امانتدار برای نسل‌های آینده. برخی از اصول مانند همین مورد می‌تواند دو وجهی انگاشته شود: قاعده نظری جرو مبانی، و قاعده عملی جزو قواعد فقهی.

اصل سیزدهم: وظیفه مندی انسان بر پیشرفت

اصل سیزدهم «توظيف الإنسان لتحقيق التقدم و التنمیه و الحضاره» است. خدای متعال انسان را موظف ساخته است که پیشرفت را فراهم کند. خصلت پیشرفت‌ورزی هم به لحاظ تکوینی در سرشت انسان تعبیه شده و انسان چون کمال‌خواه است، دانش طلب است حقیقت جوست، ارزش‌های متعالی را دوست می‌دارد، گرایش ذاتی به سمت تعالی و تکامل و ارزش‌های متعالی دارد، پیشرفت‌ورز است. هم در نگاه اسلامی و دینی، به لحاظ شرعی، انسان موظف است به پیشرفت، توسعه و تمدن دست پیدا کند و سبک زندگی خودش را اصلاح کند و ارتقاء بخشد. این بمثابة اصلی است که از پاره‌ای از آیات می‌تواند به دست آید. ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَکْفَرُوا بِهِمْ ذَلِكَ أَوَّلَ آيَاتِنَا الَّتِي كُنَّا نَعْرَضُ عَلَيْهَا الْعَالَمِينَ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ﴾ [Z] مفهوم «واستعمرکم فیها» همین است که خدای متعال، شما را عامل عمران زمین قرار داده است. شما باید در عالم و خاصه زمین، عمران و آبادانی ایجاد کنید. این یک اصل است و این اصل ما را به تحصیل علم و توسعه دانش و بسط و توسعه فناوری‌ها و ارتقاء بهره‌وری از طبیعت و کائنات حیه و غیر حیه، ملزم می‌کند. جمع بندی بحث این موارد را از باب نمونه عرض کردم و اشاره‌های مختصری هم به کاربردهای هر یک از این اصول در مسائل فرعی قابل طرح و مطرح شده در اقسام و حوزه‌های مختلف قلمرو فقه مهندسی ژنتیک شد. ما به همین مقدار اکتفا می‌کنیم و بیش از این در مبانی بحث نمی‌کنیم. تنها از باب ذکر نمونه و اشاره به کاربرد بعضی از آنها بود.

جلسه بعد به تبیین اجمالی قواعد فقهیه‌ی پرکاربرد و کثیر الاستعمال خواهیم پرداخت که در استنباط و اصطیاد فروع فقه مربوط به مهندسی ژنتیک می‌تواند کاربرد داشته باشد. ان شاء الله.

[1] فاطر/سوره ۳۵، آیه ۴۳.

[2] الرحمن/سوره ۵۵، آیه ۲۹.

[3] آل عمران/سوره ۳، آیه ۴۹.

[4] مائده/سوره ۵، آیه ۳۲.

[5] اسراء/سوره ۱۷، آیه ۷۰.

[6] بقره/سوره ۲، آیه ۲۹.

[7] هود/سوره ۱۱، آیه ۶۱.

فایل کامل جلسه هفتم را از [اینجا](#) دریافت کنید.

فایل کامل جلسات قبل را از [اینجا](#) دریافت کنید.